

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹

صص ۱۵۲-۱۲۵

بررسی انتقادی گفتمان جهان بدون مرز

دکتر محمدرئوف حیدری فر* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور، کرمانشاه

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۸

چکیده

جهانی شدن در حال پیشروی و ایجاد تحول و دگرگون‌سازی فضای جغرافیایی - سیاسی دنیای فراروی ماست. درحالی که ما هر روز شاهد سرزمین‌زدایی و مرزدانی حوزه‌های زندگی مان هستیم؛ به نظر می‌رسد که جریان‌هایی فرامرزی به واسطه پیشرفت‌های تکنولوژیکی اخیر بیش از پیش ما را به رویای قالیچه پرنده نزدیک کرده است. فشرده‌گی فضا- زمان، دهکده جهانی، لامکانی‌ها، جهان بدون مرز و بسیاری از مفاهیم دیگر که بیان‌گر جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ، امنیت و البته اطلاعات هست زمانی تحقق می‌یابد که مرزها و موانع مختلف بی‌اهمیت و کم‌رنگ شده باشند. اما به نظر می‌رسد که آدمی همیشه شیفته ایجاد گلوگاه‌های جدید بوده و در این دنیایی که به آلیس در سرزمین عجایب شباهت دارد رویای قالیچه پرنده را به یاس و ناامیدی مبدل ساخته است. این مقاله با رویکردی نو واقع‌گرایی تلاش دارد تا اثبات نماید که نه تنها موانع و مرزها در مقابل جریان‌های فراسرزمینی همانند اطلاعاتی شدن روزافزون فضای جهانی وجود دارد بلکه به دلیل ماهیت ژئوپلیتیکی و امنیتی جریان‌های مختلف اجتماعی - انسانی همانند اطلاعات، تبادل افکار، اندیشه و کالا ایجاد مرزها امری ذاتی می‌باشد. همچنین ذکر این نکته مهم است که منظور از مرز صرفاً مرزهای فیزیکی نبوده بلکه وجود محدودیت‌ها و موانع ساختاری در فضای اطلاعات، اینترنت و غیره کلیت مرزها، حاکمیت و کنترل سرزمینی را به ذهن متبادر می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، ژئوآکونومی، جهانی شدن، مرز، سرزمین.

* Email: amirhidry123@yahoo.co.uk

۱- مقدمه

مرز عامل اصلی در تعریف سرزمین و از موضوعات اساسی علم جغرافیای سیاسی می‌باشد؛ مرزها به‌عنوان پدیده‌ای دائمی در جغرافیای سیاسی مورد مطالعه می‌باشند که در مقابل جابجائی انسان، اندیشه و کالا می‌تواند هم نقش بازدارندگی و هم نقش همکاری را بین دو دولت داشته باشد. در حالی که ما شاهد آنیم که جهان پیش‌روی ما هرچه بیشتر در حال دور گشتن از سیستم ژئوپلیتیک مدرن است؛ سیستمی که مبتنی بر روابط حکومت‌محوری و سرزمین‌محوری بود، به دوران پسامدرنیسمی نزدیک می‌گردد که داربستی از بازیگران چندگانه از خود حکومتها تا شرکت‌های فراملی، سازمان‌های بین‌المللی و... فضای سیاست جهانی را ترسیم می‌کنند چیزی که در این میان به نام چندمحوری معروف می‌باشد. در این دنیای بدون مرز رسانه‌های فراملی و بازیگران غیردولتی همانند بنگاه سخن پراکنی بریتانیا، اینترنت، ماهواره‌های گوناگون، خبرگزاری‌ها، ریان‌های شبکه‌ای، وب‌های گوناگون حاکمیت سرزمین و مرزها را مخدوش کرده است؛ پذیرفتنی است که در این دنیای جهانی شونده روزافزون که در آن بسیاری از پدیده‌ها و فرایندها همانند آلودگی هوا، تروریسم، سازمانهای فراملی و... مرز نمی‌شناسد، اما باید بدانیم که این جریان‌ها صرفاً یک روی سکه می‌باشد و دولت‌ها و ملت‌ها به دلیل حس قلمروخواهی و بار احساسی مکان نسبت به مرزها و سرزمین‌هایشان به شدت نگران بوده واز آن پاسداری و مراقبت می‌نمایند. به همین دلیل دولت‌ها از طریق ایجاد رویکردهای تازه‌ای بازسرزمین‌سازی در حوزه‌های جریان اطلاعات در فضای جهانی به خلق گلوگاهها و موانع جدید می‌پردازند. ایجاد فیلترهای شبکه‌ای - اینترنتی، کنترل تماس‌های تلفنی، چت و ایمیل از نمونه‌های تازه‌ای است که حتی در کشورهای لیبرالیستی غربی همانند انگلستان در دوران گوردن براون مشاهده می‌گردد که دسترسی آزاد به اطلاعات را محدود می‌نماید. نصب سنسورها و دوربین‌ها در مرزهایی که قبلاً باز بوده، به دلیل نیاز به کنترل و مدیریت سرزمینی در عصر جهانی شدن می‌باشد که از طریق اطلاعات مورد نیاز دولت‌ها در راستای مدیریت و سازماندهی فضا میسر می‌گردد. همچنین باید دانست که درحالی که فرایندها اصولاً غیردولتی، فراسرزمینی و فرامرزی است ولی رویکردها و پاسخ‌ها اکثراً دولتی،

سرزمینی و مبتنی بر مرزهاست که در تقابل با جریان‌های مورد نظر ایجاد می‌گردد. در این میان لازم به ذکر است که امنیت عاملی مهم است که باعث ایجاد تلاش جهت مرزسازی‌های مجدد می‌گردد. این مقاله تلاش دارد تا بیان نماید که ما در جهانی زندگی نمی‌کنیم که محل اعرابی از مرز، موانع و محدودیت‌های جغرافیایی یا ژئوپلیتیکی نباشد بلکه به دلیل حس قلمروخواهی جوامع، گروه‌ها و بخصوص دولت ملت‌ها- که سازمانی اساساً قلمروسازاست- همیشه دسترسی‌ها، تبادلات و جریان‌ها مورد بازرسی، کنترل و محدودیت واقع می‌شوند. در این میان نیز نباید فراموش کرد که تحولاتی در فضای جغرافیایی- سیاسی و ژئوپلیتیکی حال حاضر به وجود آمده و جهان سال‌های دور و نزدیک پیش‌روی ما جهانی متفاوت خواهد بود که از داربستی از مجموعه‌ای از نیروها و جریان‌ها در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی تشکیل خواهد شد. به‌علاوه، در مورد ژئوپلیتیک جریان‌ها باید ذکر گردد که سرزمین‌زدائی و سرزمین‌سازی مجدد یعنی وجود، تأثیر و نقش مرزها در رابطه با جریان آزاد اطلاعات، اندیشه، کالا و انسان زمینه ایجاد فهم و درک مناسب را از معمای سیاست در قرن بیست و یکم فراهم می‌سازد.

۲- روش تحقیق

با عبور از دوران حکومت‌محوری و رسیدن به دوران چندمحوری ما شاهد آن هستیم که روش تحقیق نیز متحول می‌گردد. در دوران مدرن که فرضیه‌سازی، طرح سوالات اصلی، بیان مسئله و جمع‌آوری مطالب و نهایتاً نتیجه‌گیری در چهاردیواری سرزمین و درون مرزها محبوس بود با ظهور جهانی شدن و فشردگی فضا- زمان و کاهش فاصله‌ها مجموعه عظیمی از اطلاعات و داده‌ها فرامرزی شده و با انجام یک کلیک انتقال می‌یابد؛ در نتیجه روش تحقیق و مراحل انجام آن نیز فراسرزمینی و فرامرزی می‌شود. به‌طور کلی روش این پروژه توصیفی - تحلیلی بوده که کار جمع‌آوری مطالب آن از طریق کتابخانه و اینترنت می‌باشد. هدف این مقاله ارزیابی و کنکاش در ارتباط با چگونگی سرنوشت مرزها در آینده (آینده پژوهی) از طریق مطالعه موردی یعنی مرزهای آمریکای شمالی و اتحادیه اروپا است. دو منطقه‌ای که بیش از سایر مناطق جریان جهانی شدن و بازشدن روزافزون مرزها باید در آن اتفاق افتاده باشد. یعنی اگر

جهان بدون مرز در این دو منطقه جهان اثبات نگردد قابلیت تعمیم را برای سایر مناطق نخواهد داشت.

این مقاله دارای رهیافت نو واقع‌گرائی است یعنی برخلاف دیدگاه جهان‌گرایان و واقع‌گرایان (شکاگان) از نگاهی بینابین برخوردار می‌باشد. یعنی هم به وجود تغییرات در جهان جغرافیایی- سیاسی معتقد بوده و هم اینکه به از بین رفتن مرز اعتقاد ندارد. مرزها از جمله مفاهیم پایدار در جغرافیای سیاسی بوده و به‌رغم فراملی شدن و فرامرزی شدن روزافزون برخی جریانات و پدیده‌ها، مرزها نقش و اهمیت خود را در دنیای جهانی شده حفظ می‌نمایند. به‌رغم فرایندهای مرزدا(مثلاً در حوزه اقتصاد) در زمینه امنیت و اطلاعات نیاز به تقویت مرزها احساس می‌شود. فرض مقاله این است که مرزها در دو مقیاس محلی و منطقه‌ای تولید می‌گردند و در مقیاس ملی حفظ می‌گردند. مقاله همچنین از این فرض نیز سود می‌برد که آینده مرزها به‌وسیله حکومت‌ها تعیین می‌شوند. به‌نظر می‌رسد که آینده مورد نظر به‌معنای تقویت مرزهاست.

۳- یافته‌های تحقیق

۳-۱- جهان بدون مرز

ما هم‌اکنون در زمان بین یک نظام قدیمی و تولد یک نظام جدید جهانی به‌سر می‌بریم. هنوز قوانین این نظام کاملاً شناخته شده، ثبات‌یافته و جاگیر نشده‌اند. به همین دلیل تئوری‌های گوناگون سعی در به تصویر کشیدن این گذار دارند. برای عده‌ای، هنجارهای یک موج تمدنی در حال حرکت به سوی تمدنی (کاپیتالیسم اطلاعاتی) است که نظمی کاملاً جدید به‌وسیله آن بوجود خواهد آمد و هنجارها، ارزشها، رفتارها و سوژه‌ها را متحول می‌کند. برای دیگران، پایان تاریخ فرا رسیده است و درآمد پیش‌روی ما پیروزی لیبرالیسم در سراسر کره زمین است. برخی دیگر دنیا را بسیار تاریک می‌بینند و برتناقضات عظیم آن تأکید می‌کنند.

گیه نو معتقد است که پایان دولت - ملت‌ها آشکار است (Guehenno, 1995) و کینجی اوهمایی از مرگ آنها سخن می‌گوید؛ (Ohmae, 1995) شاپیرو از پایان حاکمیت بحث

می‌کند (Glick-Schiller, 1995:59) و ابراین لغت مرگ را برای جغرافیا به کار می‌برد. وی معتقد است در جهانی شدن اقتصاد و تعاملات تجاری در فضای دیجیتالی جایگاهی برای جغرافیا (و سرزمین) وجود ندارد (Ó Tuathail, 1999). کسانی دیگر نیز مرگ ژئوپلیتیک را پیش‌بینی کرده‌اند. پل ویرلیو اعتقاد دارد که کرنوپلیتیک جای ژئوپلیتیک را گرفته است. وی بیان می‌کند به‌جای سرزمین ما هم‌اکنون با زمان تعامل می‌کنیم. توزیع سرزمینی جای خود را به توزیع زمانی داده است و حکومت بر سرزمین به حکومت بر زمان تغییر شکل داده است. (Ó Tuathail b, 1996) فوکویاما پایان تاریخ را می‌بیند و پیروزی لیبرال دموکراسی را پیش‌بینی می‌کند. پیروزی که تفاوت‌های مکانی - فضائی را از بین می‌برد؛ یعنی همان مرگ جغرافیا (اتوتایل، دالبی و روتلج، ۱۳۸۰: ۲۶۵) باید گفت که اساساً در «ژئوپلیتیک فوکویاما مکانها در سراسر جهان از نظر ویژگیهای جغرافیای خود مورد نظر قرار نمی‌گیرند بلکه از جهت طبقه‌بندی‌های انتزاعی و فراگیر فلسفه غربی دیده می‌شوند. بنابراین تز پایان تاریخ فوکویاما، جغرافیا در گفتمان ژئوپلیتیکی حضور ندارد» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۱۸) تز ساموئل هانتینگتن نیز اگرچه از گفتمان ژئوپلیتیک سنتی پیروی می‌کند ولی تفاوتی اساسی با آن دارد. هانتینگتن به‌جای کشمکش‌ها مرزی، کشمکش‌های تمدنی را مطرح می‌کند که این بلوکهای تمدنی متخصص از مرزهای سیاسی فراتر می‌روند (پیشین: ۲۱) برخی دیگر نیز از بحرانهای اکولوژیک و محیطی در حال ظهور بحث می‌کنند [که اهمیت سرزمین و مرز را کاهش می‌دهد]. برای آنان گذر واقعی از ژئوپلیتیک به سمت اکوپلیتیک است (پیشین: ۲۲) انفجار جهانی جمعیت، فرسایش خاکهای کشاورزی، لایه ازن و گونه‌های حیات گیاهی و جانوری سیاره ما را با تهدید روبرو کرده است. برخورد با این آسیب‌های محیطی ابداعات محیطی استراتژیکی [جهانی] است نه راه حل‌های نظامی استراتژیکی [مبتنی بر سرزمین] (Ó Tuathail b, 1996). مسئله‌ای که نیازمند ایجاد حسی همانند کره زمین به‌مثابه خانه ما نه تقویت حس قلمروسازی می‌باشد. ریچارد فالک با ترکیب کلیه عناصر استدلال می‌کند که جهان به‌سرعت در حال حرکت از ژئوپلیتیک به سوی یک واقعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی واحد و ادغام‌شده می‌باشد. مجموعه‌ای که به نام حکومت زمین یا ژئوگاورنانس^۱ تعریف می‌شود. ظرفیت حکومت سرزمینی به‌مثابه یک

بازیگر در مدیریت تاریخ بشری اساساً فرسایش یافته است. در حقیقت، در بسیاری موارد، حکومت شکست خورده است. معمای سیاست جهانی دیگر به ژئوپلیتیک ارتباط ندارد، بلکه منازعه‌ای ناخوشایند و واقعی به‌سوی ساختارهای حکومتی قابل اجرا و عملی از سیاست‌های جهانی در جریان است. چیزی که اهمیت قلمروی سرزمینی را از بین می‌برد (Ibid).

این افراد که به جهان‌گرایان نیز معروف‌اند، اغلب به بی‌اهمیت شدن مرزها به‌وسیله جریان‌های الکترونیکی معتقدند. آنان معتقدند که توان حکومت سرزمینی برای مدیریت بشر به‌گونه‌ای اساسی از بین رفته است. کلیه جهان‌گرایان معتقدند که ژئوپلیتیک دیگر قابل طرح نیست. به‌نظر آنان ژئوپلیتیک مربوط به گذشته و دوران سرزمینی است. آنان می‌گویند که ما در یک دوره تغییرات انقلابی زندگی می‌کنیم. در مقایسه با انقلاب‌های گذشته، جریان‌ات انقلابی معاصر تکنولوژیکی و اطلاعاتی، اقتصادی و جغرافیایی است. این جریان‌ات آینده‌یوتوپایی و آزادی‌های بی‌حد و حصر را به ما نوید می‌دهد، گرچه آینده‌یوتوپایی که آنها برای ما ترسیم می‌کنند، مبتنی بر زندگی دیجیتالی است و نیز آزادی‌های بی‌حد و حصر مربوط به بازارهای جهانی و جهان بدون مرز سرمایه‌داری.

به‌جای آزادی به‌وسیله حرکت‌های اجتماعی و ناسیونالیستی، شبکه‌های اجتماعی - ماشینی، مجموعه شرکتها و کامپیوترهاست که از رژیم‌های قدیمی و سرکوبگر حکومت رها خواهد شد و ما را از سرزمین، مرزها و محدوده‌ها نجات می‌دهند. به‌جای خاک، ما نرم‌افزار خواهیم داشت. به‌جای داشته‌های سرزمینی و مکان، ما تله‌متریک (ارتباطات راه دور)، شبکه‌های گسترده جهانی (www) را خواهیم داشت. فرهنگ تکنولوژیکی کاپیتالیسم دوران ما این گذر را به ما وعده می‌دهد. یعنی جریان سرزمین‌زدائی و مرززدائی در دنیای پیش‌روی ما تولید و بازتولید خواهد شد.

سرزمین‌زدائی اصطلاحی است که به‌وسیله پل ویرلیو در گذشته ابداع شد و مسئله پایان قرن بیستم شد. این اصطلاح در میان دیگر موارد همانند جهانی شدن، فرامحلی، جهانی محلی شدن، پسا استعماری، پساملی، فراملی، فضای سوم، فضای اینترنتی به‌وجود آمد که در جهت توصیف بازسازی و ترتیب مجدد روابط فضائی ناشی از پیامد تغییرات ژئوپلیتیکی، مادی و تکنولوژیکی پایان قرن بیستم به‌کار گرفته شد. سرزمین‌زدائی نامی است که بیان‌گر کاهش

اهمیت و قدرت سرزمین در زندگی روزمره می‌باشد. سرزمین و مرزهای سرزمینی دیگر واقعیت بدون مسئله و پایدار همان‌گونه که بود، نیست. پس وضعیت و موقعیت آن هم‌اکنون و در آینده مورد چالش و مسئله‌دار است (Ó Tuathail, 1999).

بحث از سرزمین‌زدائی در گفتمان معاصر، بحث از تحلیل رفتن مجموعه بهم پیچیده جغرافیا، قدرت و هویت است که زندگی روزمره را برای بیشتر قرن بیستم تعریف و محدود می‌ساخت. سرزمین‌زدائی صحبت از شرایط جدید سرعت و اطلاعاتی شدن، بی‌اهمیت شدن مرزها، حذف تقسیمات و تسریع جهان جهانی شده است. گفتمان سرزمین‌زدائی به توصیف گذر بی‌نظیر به شرایط معاصر دارد؛ آن را حرکتی به‌سوی تجدد مخرب تعریف می‌کند. این گونه عقاید ضد تاریخی - کارکردی اظهارات مختلفی را در دانش فرهنگی - تکنولوژیکی، اقتصادی و سیاسی به‌دنبال داشته است (Ibid).

از نظر سیاسی ایده سرزمین‌زدائی، عقیده اصلی دستگاه سیاسی کلیتون در مورد تغییرات بود. کلیتون در ابتدا اظهار داشت که بازرگانی و ارتباطات جهانی است، سرمایه سیال است، تکنولوژی پیشرفته بوده و آرزوی زندگی بهتر هم‌اکنون جهانی است. دیگر تقسیمی بین آنچه که خارجی و آنچه که داخلی است وجود ندارد - اقتصاد جهانی، محیط جهانی، بحرانهای ایدز جهانی، رقابت تسلیحاتی جهانی - همگی آنها ما را متأثر می‌سازد. به‌صورت رسمی، دستگاه کلیتون به سمت تعریف دکترین کلیتون دست به کار شد که پاسخی به چالش‌های جهانی شدن، جهان بدون مرز و عصر اطلاعات بود و از طریق پیمانهای تجارت آزاد همانند نفتا، ایجاد اختراعات تکنولوژیکی همانند شبکه بزرگ اطلاعات ملی و فشار جهت گسترش جامعه جهانی دموکراسی‌های بازار امکان می‌یافت (Ibid).

از نظر اقتصادی سرزمین‌زدائی مربوط به پیامد جهانی شدن بی‌توقف اقتصادهای بازارهای ملی است. وزیر کار قبلی دولت کلیتون، رابرت ریچ به بی‌ربط شدن مشارکت ملی در زمان مشارکت در شبکه‌های جهانی تولید - فروش پرداخت. کینجی اوهمای استراتژیهای سازمانی را برای مدیران و بازرگانان فراملی پیشنهاد داد که از آنچه که وی جهان بدون مرز و مرگ دولت - ملتها نامید، امتیاز بگیرند: « بروکراتهای از مد افتاده سعی به جلوگیری از توسعه جهان بدون مرز دارند. آنها موانع و کنترل‌های ساختگی بر جریان آزاد کالا، پول و سرمایه‌گذاری

مستقیم خارجی به وجود می‌آورند. اوهمای دنیایی را متصور می‌شود که منافع ملی معنی خود را از دست داده و خاک ملی دیگر به هویت معنا نمی‌دهد بلکه محیط حمایتی‌ای که به وسیله شرکتها ایجاد می‌شود معناساز است. وی شرایط در حال ظهور بی‌حکومت شدن، بی‌ملت شدن و بی‌مرز شدن را جشن می‌گیرد. (Ibid)

این‌گونه بی‌اهمیت شدن حکومت و از موضوعیت افتادن مرز، سرزمین و خاک ملی نیز در فرهنگ دیجیتال آشکار است که حول و حوش تکنولوژی اطلاعاتی در جهان توسعه یافته صنعتی رشد یافته است. با پرورش این فرهنگ، تمایل قوی جهت اتصال‌زدائی از سرزمین، جدائی فرد از خاک و رهایی از سرزمین و مشکلات و محدودیت‌های پشت آن به وجود آمده است. اطلاعات فقط می‌خواهد که آزاد باشد. قدرت ماندگار سرزمین و مرز به وسیله قدرت تله متریک در حال ظهور تضعیف شده است. عقاید موجود سیاست، سرزمین‌سازی و هویت‌های اشتراکی به وسیله تمدن اطلاعاتی جدید مورد چالش بوده و سرانجام جایگزین می‌شود.

اما این شرایط سرزمین‌زدائی و جهان بدون مرز تنها یک روی سکه می‌باشد روی دیگر آن بیانگر شرایط بی‌نظیر و بی‌سابقه‌ای است که به تلاش بازیگران دولتی - سرزمینی در جهت حفظ، کنترل، مدیریت و سازماندهی مرزها و سرزمین‌ها دلالت دارد. دولت‌های خاورمیانه از طریق تبلیغات و بازنمایی‌های سرزمینی سعی در جذب گردشگران دارند؛ همین رویکرد در بالکان، شرق و مرکز اروپا یعنی همان اروپای کمونیستی در دهه ۱۹۹۰ به بعد وجود داشته است. این دولت‌ها از طریق سیاست نقشه به بازسازی هویتی خود یعنی اروپایی بودن تأکید نموده‌اند این درحالی است که جذب گردشگران را از طریق این نوع از سیاست نقشه فراموش نکرده‌اند. در حوزه‌های امنیتی تلاش‌ها در جهت کنترل مهاجران، تروریست‌ها و مخالفان در جهان سوم یا جنوب بدون تغییرات و انحراف از قوانین و روندهای ژئوپلیتیک سنتی خود همچنان ادامه دارد؛ همانند دیوار ۸ متری در اسرائیل. در شمال نیز وجود دو مثال زیر از دو منطقه‌ای که بیش از سایر مناطق جهان، جهانی شدن را تجربه کرده‌اند به رویکرد واقع‌انگارانه ما از تحولات و معادلات جهان کنونی و آینده کمک می‌نماید.

۳-۲- دژ اروپا

در جهانی که به‌طور فزاینده در حال تقسیم میان طبقه فقیر و غنی است، به‌نظر می‌رسد که مقرر بوده تا اروپا به یک دژ امتیاز بدل شود، دژی که توده‌های محروم جهان سوم، آن را محاصره کرده و ناچارند برای کسب امتیاز اندکی، به‌داخل استحکامات آن نفوذ کنند. در سال ۱۹۹۳، مرزهای داخلی میان دوازده عضو جامعه اروپا - اتحادیه اروپا - برداشته شد تا مردم، کالاها، خدمات و سرمایه آزادانه حرکت کنند. در همین حین، تلاشهایی صورت گرفت تا مرزهای خارجی مشترک برای دشوارتر کردن و ورود مهاجران و اقامت پناهجویان، تقویت شود (مویر، ۱۳۷۹: ۲۲۲)

کالینسون این‌چنین توضیح می‌دهد که در اوایل دهه ۱۹۹۰ بی‌ثباتی در مرزهای جنوبی و شرقی اروپا و افزایش شمار انسانهایی که درصدد پناهنده شدن به کشورهای اروپایی بودند به نوعی عقده پارتنوبی در حال رشد در اروپای شرقی دامن زد تا تصورات فاجعه‌آمیز از یک اروپای تحت محاصره متمرکز شود. سیاستمداران بلندپایه ساخت آن چنبری را آغاز کردند که گاردین در سال ۱۹۹۱ میلادی آن را «استعاره‌های روز مکافات» توصیف نمود که اروپا را قربانی محتمل نوعی تهدید خارجی در حال رشد نشان می‌داد که از این میان بمب ساعتی جمعیتی آفریقای شمالی جدی‌تر از همه عنوان شد. چنین استدلال شد که جمعیت جوان این منطقه برای آرمان بلند پروازی‌های اقتصادی‌شان به اروپا چشم دوخته‌اند: این «شیب‌های» جمعیتی، تصویری از یک شهر بزرگ اروپایی به‌دست می‌دهد که بر روی تپه‌ای قرار گرفته است و صدها انسان مستاصل، خشمگین و جسور در حال رفتن از آن به‌سوی دژ اروپا هستند. این نوع نگرشها شالوده بحث‌ها و گفتگوها در نشستهای مخفی بوده است که هم‌اکنون توسط بروکراتها (مقامات بلند پایه اروپایی) و وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا برگزار می‌شود که هدف از آن تهیه نوعی سیاست مشترک در مورد مهاجرت به‌طور عام و در مورد پناهندگان به‌طور خاص بوده است (مارفلیت، ۱۳۸۰: ۵)

وزرای اتحادیه اروپا در نسخه اروپایی شده برخوردار تمدن‌ها چنین استدلال کرده‌اند که این قاره دیگر از سوی شرق کمونیست تهدید نمی‌شود بلکه از آن سوی خط گسل جدیدی تهدید

می‌شود که جانشین پرده آهنین شده است. خاویر سولانا وزیر امور خارجه اسپانیا در فوریه ۱۹۹۵ میلادی تأکید کرد که بحران اقتصادی در آفریقای شمالی همراه با رشد جمعیت، تمام عناصر درگیری میان اسلام و اروپا را فراهم آورده است. آنچه که به چشم‌انداز این درگیری اهمیت داده حضور مهاجران آفریقای شمالی در اروپاست. در اینجا «دیگر» حاضر در درون اروپا تهدیدی برای ثبات و انسجام اروپا به حساب می‌آید.

اتحادیه اروپا همچنین در نوامبر ۱۹۹۵ میلادی قرارداد بارسلونا، موسوم به Cludmed را منعقد ساخت. این قرارداد با کشورهای آفریقای شمالی بود. قرار بر این شد که کشورهای عربی تعهد بدهند که روند مهاجرت به اروپا را کنترل کنند و اروپا نیز در مقابل درازمدت بودجه توسعه زیربنایی آنان را تأمین کند. این قرارداد تلاشی بود برای بستن درهای اتحادیه اروپا به روی مهاجران کشورهای عربی. به گفته آقای دلانتی، اروپا در حال تبدیل شدن به دژی می‌باشد که تنگه‌های جبل الطارق و سفر خندق‌های آنند.

طبق تعریف آقای اسمیت، پروژه اروپایی برای یافتن هویت یکپارچه خود احتمالاً بر نوعی هویت «واکنشی» نسبت به جهان سوم، بر مبنای طرد نژادی و فرهنگی پافشاری خواهد کرد (مارفلیت، ۱۳۸۰: ۸۷-۸۶).

از نظر فلسفی مجموعه اقدامات فوق و «کنترل مرزی طبیعی و فطری شناخته شده به‌طوری که مخالفت با ابعاد تقویت گسترده غیرقابل اعتبار یا حتی خیانت‌آمیز است. نیاز بیان شده برای «امنیت میهنی» به دیدگاهی منجر شده که حقوق تاریخی و آزادی‌های تاریخی جمعیت‌های مقیم را به تحلیل برده است. بازرسی‌های مهاجران موقعیتی برای بازتأکید هویت‌های ملی فراهم ساخته و به حمله به چند فرهنگ‌گرایی، تنوع و مهاجرت از نوع غلط انجامیده است (Cohen, 2005).

کشورهای اروپایی نگران هستند، چرا که بازشدن مرزهای ملی را به‌منزله اجازه دادن به مهاجرت‌های غیرقانونی در سراسر اتحادیه تلقی می‌کنند. هرچند که تعداد متقاضیان پناهندگی سیاسی در هر کشوری در مقایسه با جمعیتش و در مقایسه با تعداد دیگر مهاجران نسبتاً پایین است لیکن در همه کشورهای غربی از جمله اتحادیه اروپا در رابطه با آنچه هجوم گسترده

مهاجران بالقوه نامیده می‌شود نگرانی سیاسی شدیدی وجود دارد (نش، ۱۳۸۰: ۲۳۹).
اتحادیه اروپا در حال حاضر در تلاشهای خود به منظور جلوگیری از نزدیک شدن متقاضیان پناهندگی به مرزهای ورودی اروپا به فراسوی مرزهایش نیز نظر افکنده است. برای مثال، از کشورهای اروپای مرکزی درخواست شده است که در مقابل موج (متقاضیان پناهندگان سیاسی) از شرق مناطق حائل ایجاد کنند.

مقامات اروپایی به دخالت مستقیم در بسیاری از کشورهای جهان سومی مبادرت کرده‌اند. کارمندان اداره مهاجرت هلند، برای مثال، در فرودگاه نایروبی مستقر شده‌اند تا پناهندگان احتمالی از کشورهای سومالی را غربال و آنها را به ورودگاههای کمیساریای عالی پناهندگان در شمال کینا بازگردانند. اقدام فوق به اقدامات مداخله‌گرانه بسیاری از کشورهای غربی در مناطق پناهنده فرست شبیه است که این کار را از طریق کنترل نقل و انتقالات متقاضیان پناهندگی (سیاسی) و یا با همکاری سایر نهادهایی چون کمیساریای عالی پناهندگان و سایر نهادهای نظارتی مانند سازمانهای غیردولتی انجام می‌دهند. بر طبق گفته وانیر شیوه عمل فوق به نحو فزاینده جواب داده است.

در اینجا نقش سازمانهای غیردولتی به عنوان نگهبانان درون شبکه حقوق بشر به نحو فزاینده‌ای بر این محور است که روزه‌های احتمالی غرب را بر روی متقاضیان پناهندگی سیاسی ببندند (مارفلیت، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۸).

احساس عمومی مردم نسبت به کشورشان به مانند قطعه زمینی است که زیر آب فرو رفته و اغلب آنان، مردم کشورهای صنعتی و بویژه اروپا غربی، حس محاصره شدن دارند؛ که این امر باعث ایجاد پلتفرمهای ضد مهاجرتی- که به وسیله حزبهای جناح راستی در سالهای اخیر تقویت گشته- شده است. این گونه تبعیضها با ظهور موج جدید ناسیونالیسم و احساسات ضد مهاجرت در سراسر اروپا آشکار است. این گونه جریانات اغلب جهانی شدن از پایین نامیده می‌شوند.

با توجه به حجم عظیم پولهای خرج شده، بیشتر کشورهای شمال نتیجه گرفتند که از ورود آوارگان و پناهجویان از طریق محدود نمودن ویزا در این گونه کشورها جلوگیری نمایند و فرودگاهها را بر روی این گونه مهاجران بسته و شرکت‌های حمل و نقل مختلف را جریمه کرده تا بتوانند مهاجران را در سرحدات مرزی و در آبهای بین‌المللی به بهترین وجه کنترل

کنند؛ تا نه تنها مشکلات بالقوه پناهندگی را کم کنند بلکه تعداد و هزینه‌های تقاضای پناهندگی نیز کم شود (Loesher, 2001:178).

اغلب چنین تصور می‌شود که سهولت در زمینه ارتباطات، یکپارچگی جهانی را افزایش می‌دهد اما اندیشه فوق عملاً توهمی بیش نیست. چراکه ساختارهای اجتماعی در سطح جهانی حکایت از انعطاف‌ناپذیری شدید دارند. حتی ترمیم و اصلاح مرزهای سیاسی هم بر مبنای الگویی قدیمی «طرد» صورت می‌گیرند. این امر بیانگر این نکته است که به چه سهولتی ساختارهای سنتی دوباره مطرح می‌گردند. کینگ می‌گوید که فشارهای مهاجرت از کشورهای جهان سومی به سایر کشورها واکنش‌های خاصی را پدید آورده است: واکنش غرب معمولاً این است که کرکره پنجره را پایین می‌کشد و مانع ورود انسانهایی می‌شود که دور از زادگاه اصلی خود، شانس یافتن منزلگاه را در این جهان از دست داده‌اند. کینگ در ادامه می‌گوید: «قوانین مهاجرت مدرن واضح هستند. به مهاجران «مفید» و ماهر و باسواد و سرمایه‌دار اجازه ورود داده می‌شود، انسانهای «نامفید»، بی‌سواد و فقیر از فرهنگها، مذاهب و نژادهای گوناگون غربال می‌شوند. جهانی شدن یک نوع روند طرد اجتماعی است (مارفلت، ۱۳۸۰: ۶۹).

اگرچه به نظر می‌رسد که حاکمیت در اتحادیه اروپا تفویض شده ولی این مفاد منطقه‌ای راهی برای تعقیب اشکال جدید تقویت مرز و کنترل مهاجرت است. برای مثال یکی از شرایط پذیرش یونان در اتحادیه، مسئولیت آن کشور در زمینه کنترل مهاجرت بود. ایتالیا هشدار داد که مهاجرت غیرقانونی فیلتری برای قاچاق و ورود سلاح و تروریسم است. نگرانیها نیز اغلب به بالکان غربی و آلبانی به‌عنوان ورودی‌های اتحادیه معطوف است. در همین زمینه اسپانیا، ایتالیا و انگلستان در صدد کنترل مهاجرت غیرقانونی هستند (Gedds, 2005).

اروپا هم‌اکنون در حال اجرای استانداردهای مشترک برای ویزای بیومتریک به مثابه بخشی از سیستم اطلاعات ویزایش است. این سیستم جهت برخورد با مهاجران در سیستم شننگن به کار می‌رود؛ که اثر انگشت و چهره‌نگاری به‌همراه اطلاعات فردی را در بر دارد. یعنی این روندی است که اروپا و آمریکا و دیگر کشورهای جهان به‌سوی بیومتریک جهانی که مبتنی بر سیستم ID است، می‌روند که از طریق معاوضه اطلاعات مربوط به افراد از طریق شبکه‌های کامپیوتری و منابع اطلاعاتی صورت می‌گیرد (Lettics, 2005).

۳-۳- دژ آمریکا

در این زمینه خانم درون مسی جغرافیدان انگلیسی، اصطلاح «هندسه قدرت»^۱ را در جهت برجسته نمودن نابرابری و ماهیت متناقض جهانی شدن به کار برد. در یک طرف، حکومت‌های شمال مرتب زمین را جهان بدون مرز ترسیم می‌نمایند. از طرف دیگر مناقشه درباره مهاجرت در ایالات متحده و اروپای غربی از تمایل کشورهای ثروتمند در جهت محدود نمودن حرکت مردم فقیر پرده بر می‌دارد. در حالی که این کشورهای ثروتمند تمایلی به محدود نمودن حرکت و جریان آزاد سرمایه و سرمایه‌گذاری ندارند؛ در فلوریدا در طی دهه ۱۹۹۰، رای‌دهندگان خواهان جلوگیری از مهاجرت‌های غیرقانونی از طریق عدم اعطای هرگونه حق خدمات اجتماعی همانند بهداشت و رفاه شدند. اما در همان زمان این مهاجران غیرقانونی خدماتی را همانند تمیز کردن ادارات که مردم محلی تمایلی در جهت انجام آن نداشتند به مردم بومی می‌دادند (Dodds, 2000: 68).

ایالات متحده در حال حاضر اثبات کرده است که بسیار بیشتر از هر زمان دیگری نسبت به مدیریت مرزهایش جدی و حساس است. سیاست‌گذاران هم‌اکنون در تلاش‌اند تا به تقویت قوانین برای کاهش مهاجرت دست زنند. به‌همان اندازه که مهاجرت غیرقانونی تشدید می‌شود این‌گونه تلاشها در مرز نیز تشدید می‌شود یعنی دیالکتیک مهاجرت غیرقانونی و مدیریت مرز به تقویت مرز می‌انجامد (Papade Motriou, 1998). برای مثال، به‌دلیل مهاجرت‌های غیرقانونی از مکزیک به آمریکا، دولت ایالات متحده به افزایش گشت‌زنی‌ها از ۵۱۷۶ در سال ۱۹۹۶ تا ۱۰۰۰۰ مورد دست زده است و نیز طرحی در جهت ساخت «دیواری سه لایه» در دست اجرا است تا از ورود مهاجران غیرقانونی جلوگیری به عمل آید (Knox, 1998: 493). از هر ۱۰۰ مهاجر غیرقانونی در حال عبور از مرز، ۸۶ نفر از آنها به خانه‌هایشان بازگردانده می‌شوند.

به هر حال، ایالات متحده و کشورهای صنعتی اخیراً تلاشهای جهت بهبود توان حکومت در جلوگیری از ورودهای غیرقانونی، استخدام و رقابت‌های غیرقانونی را آغاز کرده‌اند. در ایالات متحده این امور شامل افزایش بودجه INS (سرویس اقامت و مهاجرت) و به‌کارگیری

تکنولوژی در مرز می‌باشد.

خلاصه ایالات متحده در حقیقت در کنترل و بازدارندگی مهاجران بالقوه غیرقانونی بسیار موفقتر از آن بوده که ما فکر می‌کنیم (Smith, R, 2001:124).

اخیراً ایالات متحده پروژه‌ای به نام سیستم IDENT را به کار برده است، که درصدد انگشت نگاری و عکس گرفتن و کسب اطلاعات شخصی از کسانی که به صورت غیرقانونی از مرز عبور کرده و دستگیر شده‌اند. به علاوه، تکنولوژی این پروژه به صورت موفقیت آمیزی در تگزاس آزمایش شده است و برای به کارگیری در کل مرز در حال آماده شدن است. سیستم IDENT یکی از تلاش‌های جمعی در جهت تغییر ماهیت طبیعی عبور مرزی به وسیله افزایش هزینه‌های مربوط به ورود غیرقانونی است.

معمولاً مجوز کار نیز توسط دولت‌ها صادر نمی‌شود. مثلاً در حالی که ۶/۵ میلیون کارگر در آمریکا وجود دارند، وزارت کار فقط ۳۰ هزار تا چهل روادید کار صادر کرده. این امر به دلیل لابی‌های کار بوده است. حتی آمریکا تحریم‌های سخت‌تر را به کار برده است (Smith, R, 2001:148).

حادثه یازده سپتامبر با افزایش مرگ مهاجران و مشقت آنان همراه بوده که دلیل آن تا حدی مربوط به این حقیقت است که شهروندان ایالات متحده به صورت روزافزون آنان را مجرم می‌بینند. آنان به هنگام ورود به خاک آمریکا در اذهان عامه، دستگاه‌های قضائی، رسانه‌های گروهی و ادارات مجرم شناخته می‌شوند. آنچه که برای این مهاجر نیز اتفاق می‌افتد سزاوار وی است، چراکه وی به قوانین احترام نمی‌گذارد. وی مرتکب «جرم» جغرافیائی یعنی ورود غیرمجاز می‌شود. با مجرم شناخته شدن همه‌جاگیر مهاجران مکزیکی، ما شاهد ظهور اصطلاح «بیگانه غیرقانونی» هستیم که بیشتر مفاهیم «ما» و «آنها» را قطبی کرده و مرزهای مکزیکی - ایالات متحده را نظامی کرده است. عقاید مردم که سرزمین ملی، شهروندی و امنیت داخلی را به هم تلفیق کرده است، جهان‌بینی ناحیه‌ای ایجاد کرده است که جامعه ایالات متحده و روابط ایالات متحده در درون مرزهایش را در بر می‌گیرد. این چشم‌انداز باعث سرزنش مکزیکی‌هایی که وارد ایالات متحده می‌شوند، گردیده است؛ کسانی که خواهان زندگی ناچیز و شاید بهبود وضع خویش هستند. در حالی که این مهاجران واقعیات فراملی را استنشاق کرده و با آن زندگی می‌کنند، چشم‌انداز عمومی در ایالات متحده به وسیله عقاید تند و تیز سرزمین و

شهروندی تحت فشار قرار گرفته است. در واقع اینجا پارادوکس نیاز امنیتی در عصر جهانی شدن روزافزون است. در حالی که جریان کالا بیشتر از مرزهای ملی آزاد شده، اختراعات هزینه‌بری همانند بستن دروازه جریان^۱ تلاش در جهت ایجاد مانع در مقابل انسان هنگام عبور را دارد.

این عملیات در زمان کلیتون و هنگام توسعه نفتا آغاز شد. در حالی که مفسران جهانی شدن را به مثابه جریانی برای حذف مرزهای ملی جشن می‌گرفتند، عملکرد مرزها در طی زمان وحدت اقتصادی روزافزون بیش از حد برجسته شد. برای مثال، برای مهاجران غیرقانونی از مکزیک، عبور از مرزهای مدام نظامی شونده ایالات متحده بسیار پرهزینه و مرگ‌بار شده است. هویت آمریکایی یکی از دلایل دیگر عملیات تقویت مرز است. مهاجران غیرقانونی به هر حال تهدید اصلی برای رفاه ملی شناخته می‌شوند. به هر حال حساسیتهای جغرافیایی نیز مهم است. کلیه اعضای جامعه یاد گرفته‌اند که به صورت فضائی فکر کنند، که همان معنای تصویرسازی حکومت سرزمینی به مثابه یک ظرف است. این تصویر جغرافیایی منجر به آگاهی دادن به عمل ما و ایده‌های ما در رابطه با مهاجران غیرقانونی می‌شود. چگونگی یک نوع مطمئن از تفکر جغرافیایی (که هویت را به سرزمین آشکارا مرتبط می‌کند) و منجر به ساخت مرزهای ملی و هویت ملی می‌شود. پس تقریباً غیرممکن است که مرز را ماهیت مورد مشاجره بینیم (Cravey, 2003).

بوچانان معتقد است که آمریکایی بودن اجتناب‌ناپذیر و طبیعی و همانند امری ژنتیکی است. این وجود آمریکایی در بدن‌های تک تک افراد که ترکیب آن بدن بزرگتر ملی را به وجود می‌آورد جای گرفته است. به هر حال وی بیان می‌کند که اگر «ما» قادر به تصمیم‌گیری نباشد «دیگری» در ۲۰۵۰ این تصمیمات را برای «ما» می‌گیرد. مطمئناً این «دیگری» همانند سفید نیست و بنابراین از عشق به آمریکا سهم نمی‌برد. عملکرد «ما» به مثابه مرز دفاکتو شامل جریان اصلی عامه سفید در مفهوم هویت آمریکائی است که جمعیت‌های غیرآمریکائی را از آن محروم می‌کند.

اظهار وجود فیزیکی (مربوط به بدن) ضمانتی برای ماندگاری ملی است و درکی مشترک از

خود ملت ایجاد می‌کند. به هر حال وی نسبت به وجود مهاجران که تهدیدی برای ملت وی است اظهار نگرانی می‌کند. همچنین بوچانان نسبت به ملت آمریکائی و هویت ملی آن و خدشه‌دار شدن آن در آینده نگران است. این نگرانی در طرح ۱۸۷ موج می‌زند. فرماندار کالیفرنیا و رای‌دهندگان طرح ۱۸۷، مهاجران غیرقانونی را تهدیدی برای ایجاد ملتی قوی با هویتی متمایز می‌دانند. ویلسون رئیس دادستانی ایالات متحده گفت: این مهاجران تهاجمی به ایالت کالیفرنیا هستند که ایالات متحده ملزم به حمایت از آن است. لغت تهاجم بیانگر تغییر ایالت متحده از امپریالیستی و متجاوز بودن به شکل موجودی بی‌گناه و مورد محاصره واقع شده به وسیله نیروهای بیگانه دشمن است (Takas, 1999).

همچنین جیمز کولمن^۱ دیگر حامی این طرح بیان می‌کند که وجود خدمات اجتماعی در ایالات متحده انگیزه اصلی برای مهاجران قانونی و غیرقانونی است و به همین دلیل مورد تجاوز است: و ایالات متحده جهت جلوگیری از تجاوز باید آن را حذف کند. حتی بریم‌لو^۲ دولت ایالات متحده را مقصر این امر می‌داند و معتقد به خودآزاری دولت ایالات متحده است. در حقیقت این دولت از مورد تجاوز قرار گرفتن لذت می‌برد. به همین دلیل ملت ایالات متحده به‌مثابه یک هویت وجودی ساخته شود و انگیزه‌های فمینیستی و نژادی در این زمینه به کار رود.

در این شکل‌گیری ملت، بدن ملت به‌صورت استراتژیکی فمینیستی شده است - به شکلی ضعیف، شکننده و نیازمند نجات - پس اقتدار سنتی مرد سفید در بدنه ملت جا می‌گیرد و ممکن است به‌صورت انتقام بازگو شود. این فمینیستی شدن ایده‌آل‌های مردانگی سفید را به شکل انتقام‌گیر و نجات‌بخش بازنمائی می‌کند. مرد سفید ثابت می‌کند که نژاد و جنس مخالف‌اش قربانی دیگران شده است. این داستان نه تنها بیانگر تقدس بدن مردانه ملت است، بلکه هرگونه نگرانی که ممکن است از جانب اعمال قصاص انجام گیرد را از بین می‌برد.

تمایل به بیرون انداختن مهاجران از بدنه ملت تلاشی جهت تأسیس مجدد ماندگاری و ثبات مرزهای ملی است، غلبه بر ملت بیگانه که به‌وسیله سرمایه جهانی آورده شده و نیز تأکید

1- James Colema

2- Brimelow

مجدد بر هویت ملی منسجم است. طبقه متوسط، مرد سفید، تمایل به جنس مخالف، موضوعات مردانه بیانگر علائق عمومی در قلمروی ملی و قلمروخواهی انسانی می‌باشد. آن همچنین بیانگر بازگویی نژادی و بیگانه‌هراسی است که ناشی از مکانیسم قلمروخواهی است. همچنین این پروسه تفاوت‌سازی‌ای است که هویت ملی بر آن قرار دارد. در هر حال ملت‌سازی نیازمند این تفاوت‌سازی است (Ibid).

ترکیبی از توده‌های مردم، گروه‌های مدافع همانند صدای شهروندان و ائتلاف کالیفرنیا برای اصلاح مهاجرت و سیاستمداران کالیفرنیائی نقش مهمی در تبلیغ برای مرزسازی مجدد داشته‌اند. ریچارد مونتجوی^۱، نماینده جمهوری خواهان لس آنجلس، خواهان اصلاح بودجه ایالتی کالیفرنیا در راستای قطع هزینه‌های بهداشتی و آموزشی برای مهاجران غیرقانونی شد. در همان حال فرماندار پیت ویلسون^۲ مهاجران را به دلیل نقش آنان در ایجاد بحران بودجه در کالیفرنیا مقصر دانست. در اکتبر ۱۹۹۱، التون گالگلی^۳، طرحی را در کنگره بیان کرد که شهروندی را برای فرزندان متولد شده در ایالات متحده در صورتی که والدین آنها شهروند نباشند لغو می‌کرد؛ آلان نلسون^۴ کمیسنر قبلی INS از کالیفرنیا درخواست کرد که شغل، خدمات اجتماعی و حقوق اجتماعی مهاجران را قطع نماید.

در همان زمان برخی از گروه‌ها شروع به تظاهرات نمودند تا مقامات ایالات متحده، زیرساخت‌های قوی کنترل در طول مرزها را ایجاد نماید. برخی گروه‌ها نژاد پرست بودند و عده‌ای دیگر معتقد به تقویت حاکمیت ملی بودند. مرزسازی که در طی سالهای اولیه دستگاه بوش آغاز شد خیلی هیجان برانگیز بود. بودجه INS برای امور اجرائی مرزهای جنوب غربی از ۴۰۰ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۹۳ به ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۷ رشد یافت. تعداد واحدهای گشت‌زنی مرز به سرعت از ۴۲۰۰ مورد در ۱۹۹۴ به ۹۲۱۲ مورد در پایان سال ۲۰۰۰ رسید (Ackleson, 2003). ۳۰/۸ میلیارد دلار بودجه برای سال مالی ۲۰۰۶ به وزارت امنیت میهنی اختصاص یافت. ۷/۵ میلیارد مربوط به مهاجرت غیرقانونی و نیز ۱۳۹ میلیون دلار

1- Richard Mountjoy

2-Pete Wilson

3- Elton Gallegly

4-Alan Nelson

جهت بهبود تکنولوژی مرز و ظرفیت‌های اطلاعاتی شامل دوربین و سنسورهای مختلف بود. میشل چارتوف^۱، وزیر امنیت میهنی آمریکا اظهار کرد: بوش اهمیت زیادی برای امنیت مرزی قائل است و منابع مهمی را به این بخش اختصاص داده است. بوش معتقد است که مهاجرت غیرقانونی، جامعه ما و امنیت ملی ما را تهدید می‌کند. توانایی ورود افراد به صورت غیرقانونی به کشور ما بیانگر تهدید امنیت آشکار میهنی است. نقض آشکار مرزهای ما بی‌اساس کردن حاکمیت قانون، سست کردن امنیت، تحمیل فشارهای اقتصادی بخصوص بر جوامع مرزی ماست. زمانی که ما مرزهایمان را کنترل نکنیم، با خطر ورود تروریست‌ها یا کسانی دیگر که آرزوی ضربه زدن به ما را دارند مواجه می‌شویم (Ibid). آزادی انسان به وسیلهٔ بحث‌های توجیهی امنیت خدشه‌دار شده است. توجیه اصلی مربوط به ترس است. افکار عمومی به دلیل نگرانی سطحی از مراقبت را پذیرفته است (Thompson, 2005). جمهوری خواهان کاخ سفید خواهان ساخت دیواری در طول کل مرز ۲۰۰۰ مایلی آمریکا - مکزیک شدند، طرحی که میلیاردها دلار (۹ میلیارد) هزینه در بردارد. دانکن هانتز^۲، نماینده کالیفرنیا و رئیس کمیته ضربات نظامی کاخ سفید، طرحی را اعلام کرد که شامل دیواری سه لایه به همراه روشنائی و سنسورهای کافی بود و از اقیانوس آرام تا خلیج مکزیک یعنی کل مرز را شامل می‌شود.

خود مرزهای جنوبی مکزیک نیز برای آمریکایی‌ها به عنوان مرزهای ثالث شناخته می‌شود یعنی آمریکایی‌ها معتقدند جهت حفاظت از سرزمین خویش ابتدا باید به تقویت مرزهای جنوبی مکزیک کمک کرده و سپس به عنوان مانع دوم از ورود خارجیان در مرزهای جنوبی خود جلوگیری نمایند (Graysos, 2006). در این مسیر، در سال ۲۰۰۲، مکزیک اعلام نمود که کارگران و کشاورزان گواتمالایی که وارد مکزیک می‌شوند با کارت‌های هوشمند که به دستگاه‌های کامپیوتری مجهزند اجازه ورود می‌یابند و مدت اقامت و وضعیت آنها نیز کنترل می‌شود. همچنین ویزای توریستی به ۶ ماه محدود شده است.

آمریکا به مرزهای مکزیک توجه دارد و خواهان تقویت آن است. آنان مرز سوم خود را مرزهای جنوبی مکزیک با آمریکای مرکزی بخصوص گواتمالا می‌دانند. آنان معتقدند که

1- Michael Chertoff

2-Duncan Hunter

مهاجران امیدوار و مافیای پول دوست به این امید وارد مکزیک می‌شدند که به ایالات متحده برسند (Ibid). حتی مکزیک از سیاست غیرفعال در ارتباط با مهاجرت به سمت سیاستی فعالانه- در راستای حمایت از مرزهای هوشمند- متمایل شده است. این سیاست فعالانه شامل حمایت از نظامی شدن مرز سیاست کنترل مهاجرت در طول مرز با گواتمالا است (Coleman, 2004)

وضعیت و شرایط ژئوپلیتیک مرزی برای کانادا و آمریکا زیاد بحرانی نبوده است. اما هرکس که از مرزهای اروپای غربی عبور کرده است با دیدن مرز کانادا - ایالات متحده در این روزها متوجه نوعی مدیحه‌سرانی عجیبی می‌شود. حتی از یازده سپتامبر به بعد مرز جدا کننده کانادا از ایالات متحده به مرز مکزیک و ایالات متحده شبیه شده است. با پیمان اصلاح وضعیت ورود و تقویت امنیت مرزی ایالات متحده که در سال ۲۰۰۵ تصویب شد، مقامات آمریکایی خواستار ثبت اطلاعات افراد در حال ورود و حتی خروج از ایالات متحده شدند. این حوادث غیرمتعارف گریبان‌گیر کانادا نیز شد، اتاوا با ورود و خروجی نزدیک به ۲۰ میلیون مورد به صورت سالانه نرسید. هم‌اکنون مرز آمریکا - کانادا به بزرگترین پارکینگ جهان تبدیل شده است. در دنیای جهانی شده امروز که در آن مرزها - گفته می‌شود - اهمیت خویش را از دست می‌دهند، این امر به نظر نمی‌رسد که در اینجا اتفاق افتاده باشد. چون به جای کاندائنی شدن مرز جنوبی آمریکا، ما شاهد مکزیک‌کی شدن مرز شمالی آمریکا هستیم (Huglund, 2003).

در بعد از ۱۱ سپتامبر، نظامی کردن مجدد مرز بین کانادا و ایالات متحده نیز وجود داشته است (Peterson, 2005).

دست‌کم سه مسیر برای آینده مرز وجود دارد. اول: تقویت دفاع مرزی به وسیله امنیت به همراه تعرفه بالا بر اقتصاد. دوم: هماهنگی سیاسی چندلایه و اشتراک حاکمیت مثل اتحادیه اروپا. سناریوی احتمالی برای آمریکای شمالی شامل همکاریهای امنیتی فرامرزی و همگرایی سیاسی تا حدی است (andreas, 2003). در پایان این گفته شاعر رابرت فراست^۱ ما را به یاد این امر می‌اندازد که همگرایی سیاسی همانند اروپا برای این ناحیه غیرممکن است: «دیوار خوب همسایه خوب می‌سازد. اما یک دیوار خوب بین همسایگانی که به یکدیگر اعتماد دارند باید دروازه‌های کافی به همراه موانع مؤثر را دارا باشد» (Haglund, 2003).

۳-۴- مرزهای هوشمند

پیشرفت‌های روز افزون در تکنولوژی مراقبت و امنیت - شامل مرزهای هوشمند - راه حل سیاسی رضایت بخشی در مورد مشکل رخنه تروریسم در ایالات متحده و سایر کشورها بوجود آورده و این در حالی است که جریان کالا و افراد ناشی از جهانی شدن حفظ گردیده است.

راه حل تکنولوژی در مورد کنترل مرز به وسیله برخی کشورها در پاسخ به تروریسم جهانی و مافیای بین الملل به کار گرفته شده است. بازیگران دولتی و عامه مردم اهداف سیاسی برای امنیت مرز دارند؛ آنان خواهان به کارگیری اختراعات تکنولوژیکی جهت دست کم برخورد با مشکلات یا مهمتر از آن رفع آنها هستند (Ackleson, 2003). گرچه مرزهای هوشمند مربوط به ورودی‌های مرز است، ولی این امر مدیریت خوب را نیز به دنبال داشته است (2005, Ackleson). به همین دلیل، این تکنولوژی در همه جا بسیار مورد توجه و استقبال قرار گرفته است که خود به معنای پرکردن شکاف روش‌های سنتی کنترل و مدیریت مرز در عصر جهانی شدن می‌باشد (Thomas, 2005). خود امنیت نیز از طریق تکنولوژی ایجاد شده که از ابزارهای پیشرفته استفاده می‌کند تا شناخت با ارزشی از تهدیدات در دریای عظیم جریان اطلاعات فرامرزی در عصر جهانی شدن به دست آورد (Ackleson, 2003).

راه حل مرز هوشمند به صورت فعالانه و به وسیله آمریکایی‌ها به کار گرفته شده است. در سالهای اخیر اعضای کابینه ایالات متحده خواهان برخی تکنولوژی‌های دیگر شدند که شامل سیستم‌های شناسایی کننده ماهیت مسافران و عبور و مرور بازرگانی، ثبت نام الکترونیکی ملیت‌های دیگر، ایجاد اطلاعات پایه‌ای بیومتریک، گمرک الکترونیکی و دستگاههای پیشرفته در بنادر ورودی و نقاط مرزی شدند. بنابراین، ابتکار مرز هوشمند دارای اهمیت است چراکه پیام‌آور مدل دوگانه همکاری امنیتی بعد از یازده سپتامبر بین مکزیک و ایالات متحده و نیز کانادا است که از دوره‌های قبلی متمایز است (Coleman, 2004).

سیستمی نیز طراحی شده تا مواد منفجره را تشخیص دهد، همچنین ظرفیت تشخیص مواد مخدر در وسایل نقلیه را نیز داشته باشد. این سیستم بر مبنای سیستم اشعه X بوده که درصد

خطای بسیار کمی داشته و به مدتی بسیار طولانی عمر کرده و اغلب نتایج مفیدی در بر خواهد داشت.

تکنولوژی اولیه آن نیز به وسیله شرکت آنکور (Ancore) تأمین شد، آنالیزگر نوترونی با سرعت بالا و پرتوافکنی قوی - که حمل و نقل وسایل را آزمایش واز کالا تصویربرداری می‌کرد- از عناصر اصلی آن بود. نوترون‌های جنبنده با عناصر اسکن شده درگیر شده، اشعه گامای متمایزی تولید کرده که منطبق با عناصر شیمیایی خاص (مثلاً شیمی انفجار) می‌شد. این اطلاعات نیز تجزیه و تحلیل شده و به صورت داده در اختیار افسر بازرس قرار می‌گرفت (Ackleson, 2003).

۳-۵- بیومتریک

بیومتریک روش خودکار شناسایی انسانهاست، که بر مبنای شاخص رفتاری یا فیزیک منحصر به فرد و شخصی افراد است. این خصوصیات شامل چهره، اثر انگشت، هندسه دست، دست خط، شبکیه چشم و نوع صدا می‌باشد. تکنولوژی‌های بیومتریک در شناسایی، صحت و درستی افراد معمولاً بر مبنای اشکال تغییرناپذیر (برخلاف علائم مربوط به پاسپورت) است، پس از نظر تئوری دارای امنیت بالایی است. زمانی که اطلاعات بیومتریک با اطلاعات کامپیوتری یکی شود، سیستم می‌تواند در شناسایی افراد در نواحی مرز جوابگو باشد.

این تکنولوژی به وسیله برخی تحلیل‌گران به فال نیک گرفته شده و به مثابه یکی از ده تکنولوژی برتر در حال ظهور نگریده شده که جهان را تغییر می‌دهد. همچنین به مثابه ابزاری ممکن و در دسترس برای مبارزه با تروریسم از طریق تشخیص تروریست‌ها، جلوگیری از فریب‌کاری در امر شناسایی، کنترل مرزها و نقاط ورودی است. سیاستگذاران علایق زیادی را نسبت به این امر نشان داده‌اند؛ دولت فدرال آمریکا در تعدادی زیاد از سیستم‌های امنیتی‌اش آن را به کار برده است و پروژه‌های زیادی در حال انجام در این زمینه در دست دارد. احتمالاً این نوع تکنولوژی از عناصر ماندگار و طولانی مدت در فرایند سیاسی مربوط به مرز خواهد بود، به عبارتی بخش دیگری از چرخه سیاست‌سازی است.

از این جهت آمریکایی‌ها پیشروند؛ مثلاً تکنولوژی بیومتریک در مورد ۴ میلیون کارت عبور مرزی (BBC) بوده که به شکل طلق‌های نسوز در آمده است. INS ووزارت خارجه، این

کارت‌ها را برای مکزیکی‌های خواهان عبور از یک منطقه مرزی محدود (۲۵ مایل) و برای مدت ۷۲ ساعت هستند، منتشر کرده است. در هر کارت نمایشی از اطلاعات غیرقابل تغییر و با ظرفیت ۸۰ هزار بایت اطلاعات - که شامل اثر انگشت و عکس دیجیتالی است - وجود دارد. قانون کنونی از مکزیکی‌های عبور کننده از مرز می‌خواهد که کارت BBC را به همراه داشته و از آن استفاده کنند. اطلاعات بیومتریک در کارت حتما با افراد صاحب آن باید جور شود و از این نظر استفاده‌های نادرست را - که شکل کارت‌های قدیمی بود - از بین می‌برد [حداقل از نظر تئوریک]. به علاوه وزارت خارجه از کشورهای دیگر خواستار اسناد سفر بیومتریک شده است (Ackleson, 2003).

زمانی که تهدید مهاجرت مطرح باشد، اطلاعات در مرکز اطلاعات ملی تحت نظر اف بی آی که بزرگترین منبع اطلاعات کشور است در اختیار افسران پلیس قرار می‌گیرد. این تکنولوژی در نواحی مرزی استفاده می‌گردد. وزارت اطلاعات از این تکنولوژی استفاده می‌کند. سرویس اقامت و مهاجرت (INS) از این تکنولوژی جهت بازگرداندن افراد مقیم غیرمجاز استفاده می‌کند.

به هر حال تکنولوژی اطلاعات شامل ابزارهای IT بوده که اطلاعات مربوط به اشخاص را از طریق شبکه در اختیار دستگاه‌های دولتی و سرویس‌های اطلاعات و افسران پلیس قرار می‌دهد. گفته می‌شود که این ابزاری برای سالم‌تر بودن آمریکائی‌هاست. به هر حال جزء دانش‌های باارزش است و دولتها به صورت روزافزون از آن جهت تأمین نیازهای امنیتی جامعه در عصر ترور استفاده می‌کنند (Ackleson, 2003).

۴- تجزیه و تحلیل

دلایلی قابل قبولی برای ماندگاری و اصالت مرزها وجود دارد. در حالی که وجود برخی از فرایندها، جریان‌ها و پدیده‌های فرامرزی انکار نمی‌گردد؛ مواردی همانند احساس تعلق به مکان، نیاز به قلمروخواهی انسانی، وجود فرهنگ‌ها و اقوام و ملل گوناگون، قطبی شدن امکانات در شمال و جنوب، وجود حکومت‌ها، نیازهای امنیتی و دفع تهدیدات فرامرزی مثل تروریسم و مافیا، سلطه سیاسی و بیگانه ستیزی، ایجاد وحدت و خودآگاهی و موارد بی‌شمار

دیگری نیاز به وجود مرزها را بیان کرده و تئوری جهان بدون مرز را باطل می‌کند. برای فهم قوانین ژئوپلیتیکی و قواعدی که در سالهای آینده وجود داشته، نیاز به دانستن این امر ضروری است که عوامل مبتنی بر مرز و سرزمین همزمان با تولید و ایجاد جریان‌های فرامرزی جدید در مقیاس‌های گوناگون به‌عنوان آنتی‌تز عمل می‌کنند و در بخش‌هایی از جهان حتی می‌بینیم که نیروهای همگرا بر مرز قویتر از نیروهای گریزنده از مرز می‌باشند. این جریان به ما کمک کرده تا جهان فراروی خود را پیش‌بینی کنیم. در این زمینه، فهم موارد ذیل ضروری است:

۱- **تأثیر عامل مقیاس:** نیروهای مهمی درگیر تغییرشکل در جهان ژئوپلیتیک هستند. در مقیاس زیر ملی شاهد وجود نیروی ناسیونالیسم هستیم که اصلی‌ترین نیروی تغییر شکل جهان بوده و مرزهای جدیدی را ایجاد می‌نماید. در مقیاس ملی حکومت‌ها به شدت در حال دفاع، پاسداری، حفظ، کنترل و مدیریت مرزهای خویش هستند؛ در این زمینه، نیروی تکنولوژی ابزاری مفید است. در مقیاس فراملی نیز ایجاد و تولید مرزها وجود دارد. گرچه مرزهای اتحادیه اروپا مثالی از این نوع هست ولی این به‌معنای جهان بدون مرز نیست و حکومت‌ها در این زمینه نیز به‌صورت توافقی و جمعی، مرز فراملی اتحادیه اروپا را در جهت کنترل مهاجران از جنوب ایجاد نموده‌اند.

۲- **سه سناریو برای آینده مرز وجود دارد:** یا همانند اتحادیه اروپا با مرزدائی ملی روبرو هستیم و نوع منطقه‌ای و نهایتاً جهانی آن به‌وجود می‌آید؛ یا بدون تغییر می‌ماند مثل بسیاری از کشورهای جهان؛ یا تقویت مرزها وجود دارد.

۳- **تکنولوژی:** با پیشرفت وسایل ارتباط جمعی مرزگریز ما شاهد وسایل ضد آن نیز بوده‌ایم؛ یعنی حکومت‌ها در برخی نقاط جهان از وسایل پیشرفته همانند بیومتریک جهت مدیریت و کنترل مرزهایشان استفاده نموده‌اند. صحیح نیست در مورد جهان بدون مرز صحبت کرد: به همراه تحولات فرامرزی و تکنولوژی مربوط به آن وسایل و ابزارآلات مرزی جدید نیز اختراع شده و قدرت حکومت‌ها را جهت کنترل ماهواره‌ها، اینترنت و... فراهم ساخته است.

۴- **نقش آفرینی حکومت‌ها و قلمروخواهی آنها:** در میان سه گزینه مرزدائی، تقویت مرزها و عدم تغییر آنها، حکومت به نقش‌آفرینی در جهت در اختیار گرفتن مرز و تقویت آن هم به صورت فردی و هم از طریق همکاری با یکدیگر دست می‌زنند: استفاده از تجربیات یکدیگر،

ساختن دیوار در مرزها همانند آمریکا، اسرائیل و جدیداً در مرزهای شرقی کشورمان و به‌کارگیری سایر موانع فیزیکی و غیرفیزیکی (دیجیتالی کردن مرز) از آن جمله است. این موارد حکایت از روندی دارد که آینده‌ای را نشان می‌دهد که تمامی ورود و خروج‌ها تحت کنترل خواهد شد. دیجیتالیزه نمودن تمامی مرزها، استفاده از کارت‌های ملی دیجیتال و تجزیه و تحلیل آنها به کمک سیستم‌های کامپیوتری در سطح ملی و... بیان‌گر این امر است که ما در زمانی به‌سر می‌بریم که این جهان، جهان بدون مرز نیست بلکه جهان تقویت مرزها است. در زمان‌های گذشته در حالی که بدون وجود هر مانع و مرزی امکان سفر به نقاط جهان به‌صورت آزاد وجود داشت (ابن بطوطه ۳۰ هزار کیلومتر مسافرت کرد، مارکوپولو از غرب به شرق آزادانه رفت) ولی امروزه برای عبور از مرز یک کشور به کشور دیگری بسیاری از رسومات و کارهای اداری دست و پاگیری را باید انجام داد. به هر حال تقویت مرزها انجام می‌گردد یعنی با همکاری‌های بین حکومت‌ها در اروپا و آمریکا و استرالیا و احتمالاً سایر مناطق با هم، جهان بازهم به هم نزدیک می‌گردد البته این بار در جهت تقویت مرز و مانع و نه حذف آنها؛ بخصوص از طریق پایین کشیدن پرده‌ها و دروازه‌ها برای مسافران و مهاجران و نه برای کالاها. در ضمن تقویت مرز حتمی است حال به‌صورت مقیاس ملی (آمریکا-کانادا) یا فراملی (مرزهای اتحادیه اروپا).

یعنی در قضیه مرزها حکومت به‌مثابه یک ظرف قدرت تلاش دارد که وضع موجود را حفظ نماید. اگرچه ناسیونالیسم و نیروهای فراکشوری و فرامرزی تلاش ندارد تا تئوری سیرکولاسیون و حرکت در جهان سیاسی را در قضیه مرزدایی ملی را اثبات نماید و مرزهای جدید خلق کند ولی آیکنوگرافی نیرویی بوده که مرزهای ملی موجود را تقویت می‌نماید.

جهانی شدن بدان معنی نیست که ما دیگر شاهد تأثیر مرز بر مسائل مختلف جغرافیایی - سیاسی نخواهیم بود. بلکه حتی در جاهایی مثل مرزهای بیرونی اتحادیه اروپا و یا کشورهای آمریکای شمالی با تأثیر و اهمیت فزاینده مرز روبرو بوده‌ایم. در این زمینه نقش فن‌آوری همان طور که در خصوص بیومتریک و مرزهای هوشمند گفته شد، قابل توجه می‌باشد. مثلاً در مورد ایالات متحده پس از یازده سپتامبر، توجه کنگره به مرزهای شمالی با کانادا نیز معطوف گردید؛ این درحالی بود که قبل از یازده سپتامبر امنیت منحصر به مرزهای جنوبی بود. رویه‌های مهاجرتی و گمرکی جدیدی در اروپا و آمریکا تعریف گردید و شکل قانونی تری به‌خود

گرفت. در حالی که باید در عصر جهانی شدن ما شاهد بازبودن مرزها باشیم، شواهد از روند سخت‌تر شدن عبور مرزی حکایت می‌کند. تکنولوژی شناسایی و مراقبت و کنترل، به‌کارگیری سنسورهای پیشرفته‌تر، بازرسی مهاجران با استفاده از دستگاه‌های بیومتریک و غیره، بستن ادواری مرز و تحقیقات پی در پی و گسترده حکایت از روندی می‌کند که به‌نظر با تئوری‌های سرزمین‌زدائی و مرز‌زدائی در عصر جهانی شدن یا جهان بدون مرز جور در نمی‌آید؛ کل خطوط حمل و نقل فرامرزی به‌وسیلهٔ مأموران ملی مورد بازرسی قرار می‌گیرند که مبادا تروریست‌های پنهان شده، مواد مخدر، مهاجران غیرقانونی و سلاح‌های کشتار جمعی از مرز عبور کنند. حتی عبور و مرور در مبادی ورودی در مرز در برخی کشورها و نواحی مثلاً در جنوب غربی ایالات متحده بسیار کاهش یافته است.

۵- نتیجه‌گیری

برخی محققین مرز به‌طور کلی ادعای مربوط به حذف مرزها به‌وسیلهٔ مهاجرت‌های فرامرزی سالهای اخیر، جریان‌ات سرمایه و... را رد می‌کنند. مثلاً افزایش سیاست‌های نظامی در مرز مکزیک و آمریکا که در قلب معاهدهٔ تجارت آزاد، نفتا، است بیانگر آشفتگی و پیوند ژئوپلیتیک / ژئواکونومی و امنیت / اقتصاد است. در این زمینه به ایالات متحده، حکومت دروازه‌بان نام می‌نهند که مهاجران ناشی از سیاست بازسازی بازار مکزیک [در نتیجهٔ معاهدهٔ نفتا] و به‌وسیلهٔ خود حکومت آمریکا را کنترل و تحت مدیریت قرار می‌دهد. در همان حال و به‌صورت متناقض، امنیت را در مقابل خطرات اجتماعی رها شده به‌وسیلهٔ جهانی شدن تأمین می‌کند. دژ آمریکا و دژ اروپا حکایت از روندی است که در تناقض با جهان بدون مرز است؛ روندی که هم شاهد بازشدن مرزها در حوزه اقتصاد و هم شاهد تقویت بیشتر مرزها در مسائل امنیتی، سیاسی و فرهنگی است. این روند شاید در سالیان آتی و در سایر نواحی به وقوع بپیوندد ولی حداقل برای جهان سوم همان‌طور که شولت می‌گوید باید جهانی شدن بسیاری روی دهد تا شاهد جهانی بدون مرز و موانع باشیم. به هر حال جغرافیای مرز به تأثیرگذاری و ماندگاری و ادامه حیات در تمام دوران جهانی شدن ادامه می‌دهد. تمامی کشورهای جهان شاهد سه رویه بوده و خواهند بود: یا مرززدایی مثل اتحادیهٔ اروپا روی می‌دهد یا تقویت مرزها پیش‌روی

می‌باشد مثل آمریکای شمالی و یا همانند جهان سوم تغییری روی نمی‌دهد. اما در پایان می‌توان گفت که تلفیقی از مقیاس جهانی محلی شدن است که قوانین و معمای سیاست و جغرافیای مرز را در تمام نواحی رقم می‌زند. جهان بدون مرز و قالیچه پرنده وجود خواهد داشت اما برای پاره‌ای از مسائل. حفظ، کنترل، عدم تغییر و حتی تقویت بیشتر مرزها در بسیاری از مسائل و بسیاری از نواحی وجود خواهد داشت.



منابع

۱. اتوتایل، ژناروید؛ دالبی، سیمون و روتلج، پاول (۱۳۸۰)؛ اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. مارفلیت، فیل (۱۳۸۰)؛ جهانی شدن و جهان سوم، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
۳. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ دیدگاه‌های نو در جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۴. میرحیدر، دره (۱۳۷۷)؛ ژئوپلیتیک ارائه تعریفی جدید، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره پیاپی ۵۱.
۵. نش، کیت (۱۳۸۰)؛ جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، مترجم محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
6. Ackleson, J (2003); security through Technology? Smart Border After September 11th, "Knowledge, Technology & policy", 16(1).
7. Ackleson, J (2005); Fencing is Failure: Effective Border Control is not Achieved By Building More Fences, Policy In Focus." Immigration" , 14(2).
8. Andreas, D (2003); Border Security in the age of globalization, "Reginal Review", q3.
9. Cohen, R (2005); the free Movement of money and People: debate before and after 9/11, CSGR working Paper No. 160/05, In: www. CSGR.com.
10. Coleman, M (2004); U.S. statecraft and the U.S- Mexico border as security /economy nexus, political geography 24(2).
11. Cravey, A. J (2003); Book review, "Political Geography", 22(7).
12. Dodds, K (2000); Geopolitics in Changing World, Prentice Hall, Pearson Avocation.
13. Geddes ,A (2005); Chronicle of a Crisis Fore Told, "the British Journal of Politics & International Relations", 7(3).
14. Glick-Schiller, N (1995); From Immigration to Transmigration, Anthropological quarterly, 68 (1).
15. Grayson, G (2006); Mexico s southern Flank: the Third U.S Border, "orbis", 50(1).
16. Guehenno, J-M (1995); The End of the Nation-State, University of Minnesota Press, Minneapolis, MN.
17. Hauglund, D.G (2003); North American Cooperation in an Era of Homeland Security, Orbis, 47(4).
18. Knox, p (1998); Places and Regions in Global Context: Human Geography, Prentice Hall.
19. Lettics, J (2005); Clash and bur a dreams? The register, Internet.

20. Loesher, g (2001); Protection and Humanitarian Action in the Post Cold War Era, in Zolberg , A. R.,2001, Global Migrants, Global Refugees: Problems and solutions,New York, Brghahn Book.
21. Ó Tuathail, G (1996); b, At The End Of Geopolitics? Reflections on A Plural Problematic Century End, www.toal.net/publication.
22. Ó Tuathail, G (1999); Borderless Worlds? Problematizing Discourses of Deterritorialization at: www.toal.net/publication.
23. Ohme, (1995); The End of the Nation State, Harper Collins, London.
24. Papade Motriou, D.G (1998); The U.S- Mexico Border:www.ceip.org.
25. Peterson, E (2005); Book review, "political geography",24(8).
26. Smith, R (2001); Current Dilemmas and Future Prospect of the Inter American Migration, in Zolberg, A. R.,2001, Global Migrants, Global Refugees: Problems and solutions,New York, Brghahn Book.
27. Takas, S (1999); Aligen- Nation: Migration, National Identity and Transnationalism, Cultural Studies, 13(4).
28. Thomas, R (2005); Biometrics, Migrants, and Human Rights, Migration Information source, Internet.
29. Thompson, G. F (2005); Is the Future 'Regional' for Global Standards? at:www.Csgr.com.